

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دست در دست دوست

غروب حیرت‌انگیزی است.
آسمان حالت دیگری دارد.
پرنندگان هرکدام راهی لانه‌ی خود شده‌اند.
روشنایی روز کم‌کم در حال بی‌رمق شدن است.
انگار اتفاق عجیبی در راه است.
شب شگفتی است.
حس دیگری دارم.

علامه حلی برای زیارت به حرم کدام امام رفته بود؟

سوار بر اسب به سمت حرم سیدالشهداء (علیه‌السلام)، پیش می‌روم.
تنهایی، تاریکی، سکوت،
نسیم خنکی در حال وزیدن است.
حال دیگری دارم.

گویا کسی مرا به خود می‌خواند.
مگر قرار است چه اتفاق مهمی بیفتد؟
صدای باد، همدم من در آن فضای تاریک
اما من، آرام و بی‌صدا در دل ذکر می‌گویم



سبحان الله، سبحان الله ...

از فاصله‌ای نه چندان دور، صدایی توچه مرا به خود جلب می‌کند.

گوش خود را به باد می‌سپارم.

گویی صدای پای کسی است.

آرام آرام نزدیک می‌شود.

نزدیک و نزدیک‌تر،

باوقار، سنگین و نرم،

دیگر فاصله‌ای نمانده است، چهره‌اش را به خوبی می‌بینم.

مردی بلندبالا، خوش‌سیما و دوست‌داشتنی،

از دیدن چهره‌ی زیبا و روحانی او و همچنین لبخند شیرینش، آرامشی در من ایجاد

شده است.

مانده‌ام چه بگویم، واژه‌ها تاب عظمت او را ندارند.

سلام می‌کند و مرا به نام صدا می‌زند و می‌پرسد: «در این شب جمعه به کجا

می‌روی، ای شیخ حسن حلی؟»

خدایا، او کیست؟

در راه سفر به کربلا، علامه حلی چرا در لحظات اول با امام نام ایشان را نمی‌پرسد؟

نام مرا از کجا می‌داند؟

در این وقت شب با من چه کار دارد؟

شکوه و عظمتش مانع می‌شود که نامش را بپرسم.

می‌گویم: «برای زیارت به حرم آقا و مولایم امام حسین (علیه‌السلام) می‌روم».

چیزی نمی‌گوید؛ اما چهره و نگاهش بیان‌کننده‌ی رضایت قلبی او از این کار است. سکوتی معنادار حکمفرما شده است.

در کنار یکدیگر به سمت حرم حرکت می‌کنیم.

به دقت، حرکات و رفتارش را نظاره می‌کنم.

حالم دگرگون است.

نمی‌دانم چه بگویم و چگونه بر این حالت خود مسلط شوم.

سخنانی کوتاه بین من و او رد و بدل می‌شود.

چقدر دوست دارم این گفت‌وگو ادامه پیدا کند.

سؤالاتی چند از آن بزرگوار می‌پرسم.

با کمال حیرت، سؤالات را یک به یک و به آسانی هرچه تمام‌تر پاسخ می‌گوید.

احساس می‌کنم با مرد فاضل و دانشمندی روبه‌رو هستم؛ لذا فرصت را غنیمت می‌شمرم و سؤالات دیگری که ذهنم را به خود مشغول کرده و تا آن زمان برای آنها جواب مناسبی نیافته‌ام، می‌پرسم.

پرسش‌ها و پاسخ‌های روشن در پی هم تا اینکه مسئله‌ای می‌پرسم و او پاسخی می‌دهد. به نظرم سند سخن را در کتاب و روایتی ندیده‌ام.

با مهربانی به من می‌فرماید: «هنگامی که به منزل بازگشتی فلان کتاب را باز کن، فلان صفحه و فلان سطر آن را بخوان».

ناگهان به خود می‌آیم و با خود می‌گویم، شاید این شخص که در کنارم می‌آید و چنین مطلع و آگاه است، مولای عزیزم امام زمان (عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ) باشد. برای اینکه واقعیت برایم معلوم شود، می‌پرسم: «آیا من می‌توانم حضرت صاحب‌الزّمان (عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ) را ببینم یا نه؟»

در همین حال کمی به من نزدیک‌تر می‌شود و دستش را در دستم می‌گذارد و این جمله‌ی به‌یادماندنی را بر زبان می‌آورد که:
«چگونه صاحب‌الزّمان (عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ) را نمی‌توان دید و حال اینکه دست او در دست توست؟»

با شنیدن این سخن بی‌اختیار از شدت شوق از حال می‌روم و بیهوش می‌شوم. وقتی به هوش می‌آیم با حیرت و شگفتی به اطراف می‌نگرم تا شاید روی زیبای او

را دوباره ببینم. مات و حیران مانده‌ام، دستی به سر و صورتم می‌کشم و دقیق‌تر
به دور و بر خود نگاه می‌کنم؛ اما کسی را نمی‌بینم.
افسوس که او رفته است.
باران اشک امانم نمی‌دهد.
لحظه‌ای چهره‌ی زیبای او را فراموش نمی‌کنم.
... اینک من مانده‌ام و حسرت دیدار دوباره.

پاسخ سؤالات زیر را به ترتیب اعداد جدول بنویسید؛ سپس حروف را به ترتیب، کنار هم بگذارید و بخوانید. جمله‌ی به دست آمده، یکی از سخنان امام زمان (علیه السلام) است.

		۱۰	۹	۸		
	ش	ه	م	ه	د	
	۱۱				۷	
۱۲	م				۶	ا
۱۳	ا				۵	ی
۱۴	ه				۴	ه
۱۵	س				۳	ب
۱۶	ت				۲	د
۱۷	م				۱	م

- اگر جایی آب نداشتیم برای نماز خواندن به جای وضو آن را انجام می‌دهیم. (۱۶-۱۷-۱۲)
- شهر امام رضا (علیه السلام) است. (۱-۱۱-۱۴-۷)
- با گرفتن آن، نماز آیات واجب می‌شود. (۸-۱۳-۹)
- تعداد امامان بعد از امام حسین (علیه السلام) (۲-۱۴)
- حیوانی که به نام ذوالجناح می‌شناسیم. (۳-۱۵-۶)

امام زمان (علیه السلام) می‌فرماید:

«من به یادهمه ی شاهستم»

به نظر شما این جمله با موضوع درس چه ارتباطی دارد؟

نامه‌ای به دوست

نامه‌ای به امام زمان (عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ) بنویسید و هر چه می‌خواهید به او بگویید و هر چه دوست دارید از او بخواهید.

به عهده‌ی دانش آموز



عهد با دوست

سال گذشته در درس «خورشید پشت ابر»، عهد‌هایی با امام زمان (عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ) بستید.

آیا عهد‌های خود را به خاطر می‌آورید؟ فکر می‌کنید چقدر در انجام دادن آنها موفق بوده‌اید؟

اگر امسال بخواهید پیمان خود را با امام زمان (عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ) تجدید کنید، چه عهد‌هایی با او می‌بندید؟

🎯 قول می‌دهم که از امروز هیچ حرف زشتی بر زبان نیاورم ، هر زمان

عصبی شدم خشم خودم را کنترل کنم

🎯 تلاش می‌کنم تا انسان نیکوکار و دوست داشتنی باشم

و همیشه با دیگران مهربان باشم.



گفت‌وگو کنید



فکر کنید و با مشورت دوستانتان بگویید ما چگونه می‌توانیم از توجه امام زمان (عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ) و دعاهای ایشان بهره‌مند شویم؟

اگر ما با کارهایی که انجام می‌دهیم دل امام زمان را شاد کنیم ،
مورد توجه ایشان قرار خواهیم گرفت و دعای خیر امام بهره‌مند
شویم باید همواره انسان نیکوکار و خوبی باشیم

با خانواده



چه دعاهایی درباره‌ی امام زمان (عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ) می‌شناسید؟

دعای عهد ، دعای فرج ، دعای سلامتی امام زمان، زیارت آل یاسین

1 - اگر امسال بخواهید عهد خود را با امام زمان تجدید کنید، چه عهدهایی با او می‌بندید؟

کارهای خوب انجام دهیم نماز بخوانیم به دیگران کمک کنیم درس بخوانیم

با انسان های خوب معاشرت کنیم

2 - فکر کنید و با مشورت دوستانتان بگویید ما چگونه می‌توانیم از توجّه امام زمان (عجل الله فرجه) و دعاهای ایشان بهره‌مند شویم؟

رفتار ما و اخلاق و نیت مان را خوب کنیم و با کارهای خوب خود به او نزدیک تر شویم

3 - در مورد زندگی علامه حلّی تحقیق کنید و بگویید او چه ویژگی‌هایی داشت که به دیدار امام زمان (عجل الله فرجه) موفق شد؟

پرچم ولایت را بر افراشت و با تمام وجود از ولایت و رهبری صحیح دفاع کرد.

این عشق سرشار به خاندان طهارت علیه‌السلام با گوشت، پوست و استخوانش آمیخته بود
پیروی از مولا و مقتدایش امیرالمومنین علیه‌السلام نواحی وسیعی را با مال و

آبادیهای زیادی بود که خود نهرهای آب آنها را حفر و با پول و ثروتش زنده کرد. این آبادیها
به کسی تعلق نداشت و در زمان حیاتش آنان را وقف کرد.

پایان درس هفتم هدیه

شوق یادگیری را در خودت ایجاد کن
اگر این کار را بکنی
همرگز از رشد کردن دست نخواهی کشید